

قیام (24) حوت هرات طغیان مردمانی بود که از شدت اختناق واستبداد فاشیستی وجنایات سبعانه رژیم باندهای « خلقی» پرچمیها بستوه آمده بودند

گروه رویونیستی و ضدانقلابی بنام «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» در اواخر سال 1343 خورشیدی موجودیت خود را اعلام کرد. این حزب به لحاظ خط ایدئولوژیک- سیاسی و ماهیت طبقاتی و اهداف و استراتژی اش نه دموکراتیک بود و نه هم «خلقی»؛ بلکه یک گروه مزدور بود که به منظور تأمین منافع طبقه بورژوازی بوروکرات کمپرادور و منافع سوسیال امپریالیسم «شوروی» در افغانستان تشکیل شده بود. جریده «خلق» اشاعه دهنده ایدئولوژی و سیاست رویونیسم «مدرن» (خروشچفی) در جامعه بود. عبارت دیگر این «حزب» ضد مردمی در جهت پیشبرد اهداف ابر قدرت سوسیال امپریالیسم «شوروی» که بعد از سال 1955 میلادی سلطه اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی اش را در افغانستان گسترش میداد، عمل کرده و نقش ستون پنجم را در دولت افغانستان ایفا میکرد. قراریکه سالهای بعد اسناد آن افشاگرید تعدادی از رهبران این حزب از جمله ببرک و تره کی بر ضد منافع خلق و میهن برای سفارت دولت سوسیال امپریالیسم «شوروی» در کابل خایانه جاسوسی میکردند. باندهای رویونیست «خلقی» پرچمی در ابتدا با شعارهای بظاهر «مترقی» تعدادی از «روشنفکران» تعلق طبقه خرده بورژوازی و طبقات خلق را نیز بعقب خود کشاندند. سازمان جوانان مترقی منحصراً یک تشکل انقلابی پرولتری در سال 1344 تشکیل شده و فعالیتهای علنی اش را از طریق جریان دموکراتیک نوین در سال 1347 آغاز نمود. بابت انتشار جریده «شعله جاوید» مبارزات ایدئولوژیک- سیاسی جدی را علیه حزب رویونیست «دموکراتیک خلق» به پیشبرد. این حزب ضدانقلابی بعد از این دیگر نتوانست به تبلیغ اندیشه های رویونیستی اش بطور گسترده در سطح جامعه ادامه دهد و هرچه بیشتر ماهیت خط فکری سیاسی ضدانقلابی و خصلت مزدوری آن به سوسیال امپریالیسم «شوروی» توسط اعضا و هواداران جنبش دموکراتیک نوین برای توده های خلق افشاگرید. از آنجاییکه سوسیال امپریالیسم «شوروی» در جهت گسترش نفوذ و سلطه اش بر جهان خاصاً در کشورهای نیمه فئودالی و نیمه مستعمره و مستعمره در قاره های آسیا، آفریقا و امریکای لاتین در رقابت شدید با ابر قدرت امپریالیستی امریکا و امپریالیستهای اروپائی قرار داشت و تلاش میکرد تا از هر طریق ممکن وزیر پوشش «کمکهای نظامی» اعضای احزاب وابسته اش را در ارتشهای این کشورها جابجا کند، بهمین صورت تعداد زیادی از اعضای حزب «دموکراتیک خلق» با استفاده از «بورسهای تحصیلی» خاصاً در بخش نظامی به اتحاد «شوروی» سوسیال امپریالیستی رفتند.

گسترش نفوذ و سلطه سوسیال امپریالیسم «شوروی» در افغانستان مصادف بود با صدارت داود در نظام سلطنت فئودال- کمپرادوری رهبری ظاهر خان. داود گرایشات عمیق و روابط نزدیکی با سوسیال امپریالیسم «شوروی» داشت و باند رویونیست «دموکراتیک خلق» از حمایت همه جانبه وی برخوردار بود. باین صورت طبقات فئودال کمپرادور در رأس آنها دربار سلطنت بطور عام «حزب دموکراتیک خلق» را تهدید جدی علیه منافع طبقاتی شان میدانستند. با وجود آنهم جناح ظاهر خان در دربار سلطنت از این امر نگرانی داشت که این حزب وابسته به دولت اتحاد «شوروی» تلاش خواهد کرد تا به کمک اتحاد شوروی سوسیال امپریالیستی قدرت سیاسی را غصب کند. اما برخلاف همین طبقات حاکم ارتجاعی و دربار سلطنت «سازمان جوانان مترقی» و جنبش دموکراتیک نوین تحت رهبری اش را یک تهدید جدی برای قدرت طبقاتی شان میدانستند که در راه سرنگونی نظام فئودال کمپرادوری و طرد سلطه امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم و تشکیل دولت دموکراتیک خلق مبارزه می کرد؛ از اینرو شدیداً با آن خصومت ورزیده و با تمام نیرو سعی کردند تا این سازمان انقلابی و جنبش توده ای تحت رهبری اش را سرکوب کنند. دولت تظاهرات فعالین جنبش دموکراتیک نوین را در سال 1347 توسط نیروهای امنیتی اش مورد حملات وحشیانه قرار داده و تعدادی از رهبران و کدرها و اعضای سازمان جوانان

مترقی و جریان دموکراتیک نوین را دستگیروبه «جرم» فعالیت سیاسی محاکمه و زندانی کرد. باردیگر فعالین این جنبش توده ای در سال 1351 مورد حملات وحشیانه نیروهای امنیتی دولت و گروه ارتجاعی و ضد مردمی «اخوان المسلمین» قرار گرفت و گلبدین جنایتکار این نوکر سرسپرده ارتجاع سیاه و امپریالیسم در صحن پوهنتون کابل فرزند انقلابی خلق (سیدال سخندان) را جنایتکارانه بقتل رساند، در حالیکه پولیس دولت خاین تماشاگر صحنه بود.

در نیمه دوم دهه چهل خورشیدی تا اوایل دهه پنجاه رکود و بحران اقتصادی از یکطرف و خشکسالیهای پیاپی از طرف دیگر شرایط زندگی را برای طبقات خلق خاصاً دهقانان فقیر و بی زمین و کتله های بزرگی از مالداران کشور که از طریق پرورش حیوانات (دامداری) خاصاً گوسفند و بز امرامعاش میگردند بسیار مشکل ساخته و هزاران خانواده از دهقانان فقیر و دامداران را بباخاک سیاه نشانند. در مناطق غربی و شمال غربی و مرکزی کشور مردم به اثر شدت فقر و گرسنگی فرزندان خود را فروختند تا آنها را از مرگ باثر گرسنگی نجات دهند. در ولایت هرات در بهار سال 1348 روزانه تعداد زیادی از این توده های قحطی زده به اثر خوردن علوفه سمی جان دادند. اما طبقات حاکم فنودال و کمپرادور خاصاً دربار سلطنت بابتشروعی تمام مصروف عیش و نوش شان بوده و با بی تفاوتی نظاره گر این اوضاع وخیم و فاجعه بار و سیاه روزیهای توده های مردم بودند و این وضعیت تضاد بین توده های خلق و طبقات حاکم ارتجاعی را احداث ساخت. لیکن جنبش انقلابی پرولتری کشور از این امر ناتوان ماند که در آن شرایط عینی مساعد در جهت مهیا کردن شرایط ذهنی در جامعه مبارزه طبقاتی انقلابی را در جهت سرنگونی نظام فنودال کمپرادور و سلطه امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم شدت بخشیده و این مبارزه را در روستاهای کشور گسترش داده و زمینه های جنگ انقلابی خلق را در بین دهقانان فقیر و بی زمین آماده سازد.

قراریکه در سالهای اخیر افشا گردید در آن شرایط دربار سلطنت نقشه داشته است تا برای خروج از این بحران که حاکمیت طبقات فنودال و کمپرادور را به خطر مواجه ساخته بود، تغییرات شکلی در نظام ایجاد کند تا از یکطرف بتواند با نوید های کذابی مبنی بر «بهبود اوضاع اقتصادی و اجتماعی کشور» ظاهرأ از شدت تضاد توده های خلق کاسته و از جانب دیگر جنبش انقلابی پرولتری را سرکوب کند. ظاهر خان دوسال قبل از وفاتش طی مصاحبه ای با خبرنگار تلویزیون فارسی بی بی سی گفت: " در صد بودم که قدرت را به نیروی جوان تر انتقال بدهم" و زمانی خبرنگار از وی درباره کودتای داود و حذف وی از سلطنت سوال کرد چنین گفت: " داود وطن پرست بود، لیکن من اورانمی بخشم". این هر دو مطلب می رساند که تضاد نسبتاً شدیدی در درون دربار سلطنت بر سر چگونگی آرایش دوباره نظام سلطنتی وجود داشته و بدون تردید هر یک از دو ابر قدرت امپریالیستی امریکا و سوسیال امپریالیسم «شوروی» من حیث حامیان دوجناح در دربار سلطنت در این زمینه نیز در رقابت و تضاد قرار داشته اند. با در نظر داشت این مسایل و با وجود دخالت عوامل دیگر، کودتای نظامی 26 سرطان سال 1352 بر رهبری داوود از یکطرف نتیجه تشدید تضاد دوجناح در درون دربار سلطنت در رأس طبقات حاکم ارتجاعی در جهت تغییرات شکلی در نظام حاکم بوده و بهمین منوال تضاد بین حامیان امپریالیست و سوسیال امپریالیست آنها بر سر تسلط بر افغانستان نیز در این مسئله دخیل بوده است. اما قرار واقع داوود و حامیان روسی وی پیش دستی کرده و به کمک سرویس استخبارات نظامی سوسیال امپریالیسم «شوروی» (جی. آ. ریو. وک. گ. ب) در افغانستان و مزدوران داخلی آن، افسران مربوط به حزب رویزیونیست «دموکراتیک خلق» در اردو، کودتای 26 سرطان سال 1352 را انجام داده و ظاهر خان را از سلطنت خلع و نظام جمهوری اعلام کردند. اما رژیم جدید در ماهیت طبقاتی اش با تغییر نام همان نظام سلطنت تحت رهبری داوود بود. در ترکیب دولت کودتائی هشت تن وزیر از اعضای گروه های «خلق» پرچمی موجود بودند و به همین صورت والیان چندین ولایت و ده ها تن ولسوال از اعضای باندهای خلقی پرچمی بودند. همچنین بخش اعظم از دستگاه جاسوسی رژیم داود بنام «مصئونیت ملی» و اعضای حزب سیاسی تحت رهبری وی بنام «غورزنگ (حنگ) ملی» را خلقی پرچمی ها و سایر عناصر همقامش آنها تشکیل میدادند. رژیم داوود بر خلاف وعده هایش به مردم که در بیانیه وی («خطاب به مردم») منعکس شده بود، در مدت پنج سال کمترین گامی در جهت بهبود شرایط زندگی مردم و پیشرفت کشور برداشته و برنامه های اقتصادی اش عمدتاً در تقویت بخش دولتی اقتصاد بود و با برقراری نظام استبدادی فضای سیاسی

کشور را از طریق دستگاه جاسوسی اش هرچه بیشتر مختنق ساخت. با وجود اینکه با عقد قرارداد ی با دولت پادشاهی وقت ایران، صدها هزار تن از توده های فقیر دهقانان و کارگران شهری جهت فروش نیروی کارشان به سرمایه داران ایرانی به کشور ایران رفتند و از شدت بیکاری در کشور تا حدی کاسته شد؛ اما فقر و بیچارگی توده های مردم همچنان بیداد می کرد و موج نا رضائیه های عمومی هر روز بالا می گرفت. داود که عطش فراوانی به تقویت و حفظ قدرت فردی اش داشت؛ اما از آنجاییکه بوسیله باندهای مزدور خلقی پرچمیها احاطه شده بود، قدرتش سیرقهقرائی می پیمود. داود برای خروج نظام تحت رهبریش از این وضعیت بحرانی، اقدام برای جایگزینی با دارا امپریالیستی اش کرده و جهت جلب کمکهای مالی و تکنیکی به امپریالیستهای غربی و متحدین منطقه ای آنها از جمله دولتهای ایران، سعودی و مصر روی آورد. اما از آنجاییکه داود در دخودخواه، جاه طلب و غرق در افکار ناسیونال شونیست اش بود، بیش از آنکه تصور کند در محاصره باندهای مزدور خلقی پرچمی و دستگاه جاسوسی سوسیال امپریالیسم « شوروی» قرار داشت و قبل از آنکه او بتواند اقدام موثری علیه حامی روسی و یاران پرچمی خلقی اش انجام دهد، آنها پیش دستی کرده و طی یک کودتای خونین بتاريخ (7) ثور سال (1357) با کشتار صدها تن از گارد محافظ وی رژیم او را سرنگون کرده و او و تمام اعضای فامیلش را بقتل رساندند.

باندهای رویونیست خلقی پرچمی به کمک سرویس جاسوسی (جی آر یو و ک گ ب) دولت و سوسیال امپریالیسم «شوروی» ب قدرت رسانده شدند تا هرچه بیشتر زمینه های سلطه غارتگرانه سوسیال امپریالیسم « شوروی» را در عرصه های اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی در افغانستان آماده کرده و شرایط را جهت تطبیق پلانهای توسعه طلبانه ابر قدرت «شوروی» در منطقه در جهت رسیدن به اهداف منطقه ای اش، رسیدن به بحر هند مساعد سازند. رژیم کودتائی به لحاظ ماهیت و خصلت طبقاتی حافظ منافع طبقه بورژوازی بوروکرات و تأمین کننده منافع سوسیال امپریالیسم «شوروی» در افغانستان بود. رویونیستهای مزدور فاقد پایه مردمی در کشور بودند و سعی کردن تا با شعارهای ظاهراً « مترقی » و عوامفریبانه توده های خلق را که از شدت فشار مستم و استثمار و مظالم نظام ساطنت و رژیم جمهوری داود به تنگ آمده بودند، کودتای ننگین خود را «انقلاب» خواندند و چند رفورم سطحی در عرصه روبنائی انجام داده و برنامه اصلاحات ارضی غیر دیموکراتیک را جهت تقویت سکتور دولتی و آماده کردن شرایط برای بهره برداری سرمایه های دولتی و سرمایه های سوسیال امپریالیسم «شوروی» انجام دادند. همچنین ده ها هزار جریب زمین درجه اول از ملاکین را ب نفع دولت شان مصادره کردند. از آنجاییکه رژیم کودتائی یک رژیم ضد مردمی و ضد دموکراتیک بود؛ از همان روزهای اول فضای اختناق و استبداد فاشیستی را بر جامعه حاکم کرده و در جهت سرکوب مخالفین سیاسی اش خاصاً منسوبین جنبش دموکراتیک نوین (که به لحاظ ایدئولوژیک-سیاسی و طبقاتی کینه و خصومت دیرینه با آنها داشت) از هیچ گونه جنایتی علیه آنها دریغ نکرد. رژیم کودتائی با سلب هرگونه آزادی های سیاسی در جامعه صدای هر مخالفی را در گلو خفه کرده و پالیسی تعقیب و زندان و شکنجه و اعدام را در دستور کارش قرار داده و هزاران تن از مخالفین سیاسی اش را زندانی و سربسته نیست کرد. رژیم ضد انقلابی صدها تن از منسوبین جنبش دموکراتیک نوین و سایر اشخاص مترقی و میهن دوست از مخالفین سیاسی اش را فقط به «جرم» عقاید سیاسی شان به جوخه های اعدام سپرد. این پالیسی همه رژیمهای ضد مردمی و فاشیست است که افراد را بدون اینکه به اقدام عملی علیه رژیم دست زده باشند، محض به «جرم» عقاید و افکار سیاسی شان مجازات می کنند. در کشورهای مختلف جهان قبل از هر چیز ابتدائی ترین خواست توده های مردم خاصاً روشنفکران مترقی و وطن دوست؛ آزادیهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است که بعد از کودتای ننگین "ثور" توسط رژیم رویونیستهای ضد انقلابی بطور قطع قدغن گردید؛ لذا همان رفورم های روبنائی و رفورم ارضی (که دهقانان بی زمین را مالک پنج جریب زمین درجه اول یا هفت جریب زمین درجه دوم و یا یازده جریب زمین درجه سوم ساخته بود) نه اینکه در جهت حمایت از رژیم بر نخاستند که بعداً علیه آن قیام کردند. هر روزی که از عمر ننگین رژیم سپری میشد بر شدت و وسعت نارضائی و نفرت و انزجار طبقات خلق علیه آن افزوده می شد. رژیم مزدور با انجام « اصلاحات ارضی» نمایشات مسخره ای را با تشکیل اجتماعاتی از دهقانان و اعضا و هواداران حزب و دولت در روستاها برپا کرده و با شعارهای مضحک دهقانان را به هورا کشیدن اجباری بطرفداری

از دولت و امید داشت. چون این کودتا، تحول سیاسی بوسیله ای گروهی از افسران یک حزب ماهیتاً ضدانقلابی و ضد مردمی از بلاویه کمک دستگاه جاسوسی یک کشور خارجی (سوسیال امپریالیسم «شوروی») صورت گرفته بود و توده های خلق کشور کمترین سهمی در آن نداشتند؛ لذا مردم در هیچ سطحی از این رژیم حمایت نکردند. حتی کتله های دهقانان بی زمین و فقیر که از دولت قطعه زمینی دریافت کرده بودند در برابر فشار اختناق و استبداد وحشیانه رژیم طغیان کردند. با تشدید استبداد فاشیستی تضاد توده های مردم با دولت شدت یافته و زمینه ای قیامها و شورشهای خود جوش توده های مردم را در چند ولسوالی و ولایت کشور آماده کرد.

اولین قیام خود جوش توده های مردم در (قریه ننگ عالم) در ولایت کنردرماه سرطان سال 1357 صورت گرفت؛ دومین قیام در ولسوالی موسی قلعه در ولایت هلمند در ماه اسد همین سال صورت گرفت و همچنین مردم ولسوالی قره باغ ولایت غزنی در ماه میزان همین سال قیام کردند و قیام مردم ولسوالی دره صوف در ولایت سمنگان در 12 ام ماه حوت بوقوع پیوست و قیام سراسری در ولایت هرات بتاریخ (24) حوت سال 1357 صورت گرفت و فردای آن مردم ولایت بادغیس علیه رژیم قیام کردند. قیام و شورش مردم در ولایت هرات بسیار گسترده بود و همزمان در چهارده ولسوالی و در نواحی شش گانه شهر هرات مردم علیه جنایات و استبداد فاشیستی و مظلوم دولت قیام کردند. قیام (حوت) ولایت هرات بنیاد حاکمیت پوشالی باندهای خلقی پرچمی را برای چند روز در ولایت هرات برانداخت و رهبران دولت مزدور و با داران روسی آنها را دچار وحشت نمود. در این روز مردم خشمگین با شجاعت و از خود گذری تا آخرین سنگردشمن را تسخیر کردند. جنایتکاران خود فروخته خلقی پرچمی در این روز تا جایی که توانستند وحشیانه به کشتار مردم ادامه داده و صدها تن را با خاک و خون کشیدند؛ لیکن در برابر امواج طوفان خشم خلق تاب مقاومت را از دست داده و فرار کرده و در سوراخها پنهان شدند. در این قیام بزرگترین دژ نظامی دولت مزدور در غرب کشور، فرقه عسکری (زلمیکوت) نیز دچار تزلزل شده و با فرار از بونانه منصبداران خلقی پرچمی، در کنار مردم قرار گرفت. قیام حوت هرات با چنان شدت و گستردگی آن در واقع پاسخی بود در برابر جنایات و ستم و استبداد وحشیانه ای رژیم کودتائی که شیادانه خود را «حامی کارگران و دهقانان» می خواند. از آنجاییکه رژیم ضدانقلابی و تامغز استخوان سیاه میخواست با شعارهای بظاهر «مترقی» و بابکارگیری رنگ سرخ بر در و دیوارها خود را «انقلابی» جلوه دهد؛ لیکن بایده ها و افکار ضدانقلابی و اعمال ضد مردمی و ضد ملی اش زمینه شورش و قیامهای خود جوش توده های مردم را در ولایات مختلف کشور آماده کرد که در روز قیام مردم خشمگین با نفرت و انزجار بر ادارات دولتی و هر مکان دیگر به هر نماد دولتی و رنگ سرخ (قلابی) حمله ور شده و آنها را به آتش کشیده و تخریب کردند. عصیان (24) حوت ضربات سهمگینی بر رژیم مزدور برهبری تره کی این عنصر قبیله گرا و جاسوس وارد کرده و مرحله ای جدیدی از مبارزه علیه رژیم ضد مردمی رقم خورده و توده های مردم با تشکیل گروه ها و دسته های مسلح جنگهای گوریلائی را علیه رژیم سفاک آغاز کردند. ولی از آنجاییکه این قیام فاقد رهبری مترقی بود؛ مردم بیدفاع چند روز بعد از قیام توسط ترغندها و شیادیهای دشمن اغفال و اغوا شدند. باین صورت که نیروهای نظامی رژیم اکثراً ملبس با لباس محلی مردم قندهار و با بلند کردن شعارهای مذهبی («بسم الله...» و «الله و اکبر» و بیرقهای سبز "اسلامی") به هرات رفته و از طریق بلند گویها در ابتدا طوری وانمود کردند که مردم قندهار هستند و به کمک مردم هرات آمده اند؛ بعد از آنکه مواضع استراتژی یک نظامی در اطراف شهر هرات را اشغال کردند؛ از زمین بوسیله ای توپ و تانک و مسلسل و از فضا توسط طیارات جنگی با داران روسی آنها را از کشور ترکمنستان («شوروی») هم مرز ولایت هرات توده های مردم بیدفاع را سبانه مورد هجوم قرار داده و بیش از بیست هزار تن آنها را در یک روز قتل عام کردند. بعد از سرکوب خونین قیام 24 حوت هرات دولت مزدور همه اعضا و هواداران حزب را مسلح کرده و با طرح توطئه ای صدها تن از مخالفین رژیم را زیر نام شرکت در قیام و همدستی با نیروهای چریکی دستگیر و بعد از شکنجه های وحشیانه بقتل رساند. همه اعضای حزب از «معلم» خلقی پرچمی تا محصل و «استاد» پوهنتون و مامورین خلقی پرچمی علیه مردم سلاح گرفته و وحشیانه ترین جنایات را علیه خلق مظلوم مرتکب شدند. این کشتار و جنایات باندهای خلقی پرچمی تا سقوط رژیم آنها ادامه یافت. رژیم شبکه جاسوسی اش را

گسترش داده و غیر از دستگاه های مخوف جاسوسی "اگسا و کام" و بعد "خاد" تقریباً تمام اعضا و هواداران حزب در دولت مزدور از مردان و زنان به اشکال و شیوه های مختلف علیه خلق کشور و دیگر طبقات که با رژیم دست نشانده مخالف بودند در هر محل و اجتماعی ردیالانه خبرچینی و جاسوسی میکردند. بعبارت دیگر اعضای حزب و دولت جنایتکار به نسبت های مختلف جواسیس فرومایه و خود فروخته ای بودند که در جهت حفظ قدرت دولت پوشالی و تأمین منافع بادران روسی شان از هیچ نوع جنایت و خیانت و انجام اعمال ضد انسانی علیه خلق افغانستان مذاقیقه نکردند. در عمل دیده میشد که بر خوردها و اعمال وحشیانه این باندهای مزدور از جهات مختلف شباهتهای زیادی به اعمال مامورین گشتاپو و اعضای حزب (ناسیونال سوسیالیسم "نازی") در آلمان داشت. قبل از آنکه این باند های رویونیست خود فروخته توسط سوسیال امپریالیسم «شوروی» ب قدرت رسانده شوند، سعی میکردند تا در جامعه جلوه های از عناصر «روشنفکر» از خود تبار زدند؛ لیکن بعد از رسیدن ب قدرت دولتی این ماسک آنها افتاد و چهره ای حقیقی شان را من حیث عناصر فرومایه و مزدور، وطن فروش و خاین، جنایتکار و جاسوس و ضد بشر بنمایش گذاشتند و نام ننگین خود را من حیث خاین ترین و جنایتکار ترین عناصر در تاریخ افغانستان به ثبت رساندند. این باندهای جنایتکار و مزدور و هم قماشان جهادی و ملیشه ای آنها طی سیزده سال اخیر به یمن حمایت بادران خارجی شان، امپریالیستهای امریکائی و اروپائی دوباره ب قدرت رسانده شده و بر روی تاریخ جنایتبار و ننگین حکومت های شان پرده ای سیاه کشیده و از طریق دولت و پارلمان استعماری جنایات و خیانت های آنها «عفو» اعلام شده و پرداخت به تاریخ سیاه و جنایتبار چهل سال اخیر کشور که بخش عمده ای آن را جنایات هولناک و خیانت های این باندهای جنایتکار و وطن فروش تشکیل میدهد، ممنوع قرار داده و باین طریق سعی می کنند تا دوندل از جوانان کشور را درباره اعمال جنایتکارانه ای این همه باندهای جنایتکار و وطن فروش بی اطلاع نگهدارند. ولی اینها و بادران امپریالیست شان کور خوانده اند؛ اینها هرگز نمی توانند جنایات خود را پنهان کنند. تاریخ قضاوت بیرحمانه می نماید و ذره ذره جنایات و خیانتها و اعمال ضد بشری آنها درج تاریخ است. جنایتکاران و ستمگران در هیچ دوران و در هیچ برحه ای از تاریخ از هر سلک و قماشی که بودند با هیچ اعمال و وحشیانه و با هیچ ترفند و نیرنگی نتوانسته اند حقایق تاریخی را مسخ و پنهان کنند. باندهای مزدور و جنایتکار خلقی پرچمی، سازائی، سفرائی، جهادی، ملیشه ای، افغان ملتی و دیگران که بخش بزرگی از دستگاه ها و شبکه های نشراتی در دولت مزدور و خارج دولت مزدور (ان جی اوها و "جامعه مدنی" و بیش از صد حزب سیاسی ارتجاعی و مزدور) را در کنترل دارند سعی می کنند حتی الامکان هیچ نوع اطلاعات و اخباری از جنایات و خیانت های گذشته و حال آنها در مطبوعات به نشر نرسد و در این زمینه دستگاه نشراتی ارتجاعی امپریالیستی بنام شبکه تلویزیونی «طلوع» که عمدتاً تریبون باندهای خلقی پرچمی سازائی، جهادی و ملیشه ای است و این جنایتکاران و قاتلان مردم من حیث «صاحب نظر و تحلیلگر سیاسی» ایده ها و افکار ارتجاعی و ضد انقلابی و انقیاد طبانه را اشاعه میدهند، بیش از دیگر شبکه های ارتجاعی امپریالیستی در این زمینه فعال است. مجریان برنامه های این شبکه بگونه دقیق و حساب شده ماهرانه از نشر اخبار و اطلاعات مربوط به جنایات گذشته و حال این همه باندهای جنایتکار و خاین و مزدور امپریالیسم جلوگیری می نمایند. همچنین این شبکه بیش از دیگر شبکه های نشراتی ارتجاعی با عناصر تحصیل کرده ارتجاعی و تسلیم طلب و خادم امپریالیسم مانند رویونیست های «سازمان رهائی» و «سازمان انقلابی»، «ساما» و «ساما- ادامه دهندگان» در منحرف کردن افکار توده های ناآگاه مردم خاصتاً نسل های جدید از تحصیل کرده های تعلقات طبقات خلق نقش نهایت مخرب بازی کرده و با وارونه ساختن واقعیتها و تحریف حقایق بزرگترین خیانت را در بره گمراهی کشیدن مردم افغانستان انجام میدهند.

برگردیم به مطلب اصلی: اعمال جنایتکارانه رژیم سفاک خلقی پرچمیها هر چه بیشتر زمینه بیزاری و نفرت مردم را فراهم کرده و بر شدت و گسترش اعتراضات و مبارزات مسلحانه مردم در بخش اعظم کشور علیه رژیم افزوده گردیده و ضربات مهلکی بر رژیم مزدور تحت رهبری حفیظ الله امین سفاک وارد کرده و رژیم دست نشانده کرملین در زیر ضربات مقاومت همه جانبه مردم افغانستان تضعیف شده و کنترل اش را بر اکثر مناطق کشور از دست داده و در آستانه سقوط قرار گرفت. سوسیال امپریالیسم «شوروی» بر اساس نقشه های توسعه طلبانه اش در افغانستان و منطقه و جهت جلوگیری از سقوط رژیم

دست نشانده اش بتاریخ (6) جدی سال (1358) به افغانستان لشکرکشی کرده و حفیظ الله امین را بقتل رسانده و جاسوس کارکشته دیگرش، ببرک "کارمل" (شاه شجاع دوم، شاه شجاع مسکوی) را از جناح "پرچم" در رأس دولت دست نشانده نصب کرد. با تهاجم (120) هزار ارتش جنایتکار سوسیال امپریالیسم «شوروی» و اشغال نظامی و به مستعمره کشیدن کشور دوردیگری از استعمارگری امپریالیستها در قرن بیستم در افغانستان آغاز گردید. با ورود ارتش روسی در این مرحله همه امور دولت دست نشانده در اختیار قدرت استعمارگر قرار گرفت و باندهای مزدور پرچی خلقی چون غلامان ذلیل و بی صلاحیت و بی اراده در خدمت ارتش استعمارگر قرار گرفتند. قرارگزارشها هر زمان که تعداد کشته های ارتش متجاوز بوسیله ای خلق بپاخاسته افغانستان بلند میرفت جنرالهای روسی عالی رتبه های عسکری و ملکی از دولت دست نشانده ربا شدید ترین لحنی مورد توبیخ و اهانت قرار میدادند.

با تهاجم ارتش اشغالگر «شوروی» به افغانستان، توده های مردم از تمام ملیتها و اقوام بیش از قبل با اتحاد و همبستگی جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیسم «شوروی» و رژیم دست نشانده اش ربا شجاعت به پیش بردند. سوسیال امپریالیستهای روسی و رژیم مزدورش طی یک و نیم دهه و حشیانه ترین جنایات و تجاوزات را علیه خلق افغانستان مرتکب شده و از هیچ نوع عمل ضد انسانی صرفه نکردند. حدود یک و نیم میلیون تن مردم بیگناه را بقتل رسانده و صدها هزار تن را معیوب و معلول کردند، هزاران تن از توده های آزادی خواه را به زندان انداخته و بعد از شکنجه های سبعانه بقتل رسانده و یا زنده بگور کردند. رژیم مزدور و بادیاران روسی اش بیشترین ضربات را بر روشنفکران انقلابی و مترقی کشور منجمه منسوبین جنبش دموکراتیک نوین وارد کردند، صدها تن آنها را زندانی و بعد از شکنجه های وحشیانه کشتند. بیش از شش میلیون تن از مردم ما مجبور به فرار از کشور شده و کشور را در همه عرصه ها به ویرانی کشیدند. یکی دیگر از جنایات ضد بشری رژیم خلقی پرچمیها و سوسیال امپریالیسم «شوروی» در افغانستان غرس و تعبیه بیش از ده میلیون مین ضد نفرو ضد وسایط است که طی بیش از سه دهه اخیر همه روزه ده ها تن از مردم مظلوم کشته و زخمی و یا معیوب و معلول می شوند.

با شکست نظامی ارتش سوسیال امپریالیسم روسی بوسیله جنگ مقاومت مردم افغانستان دولت پوشالی به رهبری نجیب الله و ظن فروش و جلاد خاد نیز در آستانه سقوط قرار گرفت و باندهای خلقی پرچی بخاطر حفظ بقا و نجات شان از خشم توده های مردم برخلاف ژستهای «آته ایستی» که در زمان قدرت پوشالی شان تبارزمیدادند، به اسلام پناه آوردند و جناحی از پرچمیها از تعلقات ملیت تاجیک و هزاره و ملیشه های جنایتکار دوستم و ملک و منصور نادری بر اساس روابط سابق شان (یعنی امضای پروتوکولهای تسلیمی گروه های جهادی با دولت مزدور و ارتش سوسیال امپریالیسم روسی منجمه احمد شاه مسعود) با شورای نظار و جمعیت اسلامی و حزب وحدت اسلامی اقدام شبه کودتائی را علیه جناح نجیب الله مزدور بر راه انداختند و نیز جناح دیگری از پرچمیهای تعلق ملیت پشتون به حزب اسلامی گلب الدین تسلیم شده و همچنین جناحی از خلقی ها (برهبری شهنواز تنی) قبلاً به حزب اسلامی گلب الدین تسلیم شده بود. باین صورت «دموکراتیزم» و «سوسیالیسم» دروغین رویونیستهای خلقی پرچی به شئونیسیم و ناسیونالیسم منحط استحال کرده و همه در پناه اسلام و حمایت امپریالیستهای غربی قرار گرفتند. باین صورت گروه های ارتجاعی اسلامی که در رهبری جنگ مقاومت مردم قرار گرفته بودند همه حاصل خون خلق افغانستان و تجاوزات و جنایاتی که بر آنها توسط رژیم باندهای خلقی پرچی و ارتش سوسیال امپریالیسم روسی رو داشته شد در جهت اهداف طبقاتی و گروهی شان به معامله گذاشتند و دولت اسلامی متشکل از باندهای جنایتکار جهادی، خلقی پرچی، سازائی و ملیشه ای تشکیل گردید. باندهای خلقی پرچی در سالهای قبل از کودتای ننگین 7 ثور بعد از آن، چپ و راست علیه امپریالیسم امریکا و امپریالیستهای اروپائی شعار میدادند؛ البته نه اینکه گویا «ضد امپریالیست بودند» بلکه حق نوکری بادیاران سوسیال امپریالیست شان را ادامی کردند. و در شرایط جنگ مقاومت مردم افغانستان علیه رژیم آنها و ارتش بادیاران روسی شان گروه های اسلامی را نوکران امپریالیستهای غربی و دولت های پاکستان و ایران و عربستان سعودی می خواندند (البته که در مزدوری آنها نیز به امپریالیسم و دولتهای ارتجاعی منطقه هیچ شکی وجود نداشت و ندارد)؛ اما بعد از اینکه نظم دولتی بادیاران سوسیال امپریالیست

شان فروپاشید، این باندهای مزدور برای امپریالیسم فدراسیون روسیه میراث خوار سوسیال امپریالیسم» شوروی» دیگر بيمصرف شده بودند، به امپریالیستهای غربی پناه جستند. همه این باندهای جنایتکار و گروه های رويژونیستی و وطن فروش در سیزده سال اخیر سردر آستان امپریالیستهای امریکائی و ناتو سائیده و برچکمه های خود اودار تشهای اشغالگربوسه میزنند. این مزدوران فرومایه از طریق مطبوعات و شبکه های خبررسانی بیش از دیگر غلامان امپریالیستهای اشغالگراز آنها با التماس تقاضای کنند که بزودی قوای نظامی خود را از افغانستان خارج نکرده و افغانستان را ترک نکنند.

گروه های ارتجاعی اسلامی جنایتکار که در رهبری جنگ مقاومت مردم افغانستان قرار گرفتند به لحاظ ایدئولوژیک-سیاسی و ماهیت طبقاتی شان نمایندگان طبقات فئودال و کمپرادور و نوکران امپریالیستهای غربی و دولتهای ارتجاعی پاکستان و ایران و سعودی بودند و هستند و بارژیم باندهای خلقی پرچمی و سوسیال امپریالیسم» شوروی» به لحاظ طبقاتی تضاد اساسی نداشتند و تضاد آنها همان تضاد بین طبقه فئودال و کمپرادورهای وابسته به امپریالیستهای غربی با طبقه بورژوازی بوروکرات کمپرادور وابسته به سوسیال امپریالیسم» شوروی» که در قدرت بود و تضاد بین امپریالیستهای غربی و سوسیال امپریالیسم» شوروی» بر سر نفوذ و تسلط بر افغانستان از جمله تضاد بین دسته بندیهای امپریالیستی بود. تبانی و سازش قدرتهای امپریالیستی غربی با سوسیال امپریالیسم» شوروی» و اتحاد این همه باندهای وطن فروش و جنایتکار از قماشهای مختلف و مزدور قدرتهای امپریالیستی جای هیچ تعجبی نداشته و ندارد. طی دوونیم دهه اخیر هر زمان که مردم افغانستان گروه های ارتجاعی اسلامی را مورد سؤال قرار داده اند که چرا با دشمنان خونخوار ما وحدت کرده و دوباره آنها را بر ما حاکم کرده اید؛ این خائین با ترندهای اغواگرانه چنین پاسخ داده اند» ما بر اساس احکام دین اسلام و روش پیغمبر اسلام عمل کرده و خلقی پرچمیها، سازانیها و ملیشه های دوستم و ملک و منصور نادری و دیگر هم قطاران آنها را در آغوش پر عطفیت اسلام پناه داده ایم». چون اینها از عقیده «کمونیستی» شان بریده و توبه کرده و دوباره به دین اسلام گرویده اند و به حکومت اسلامی پناه آورده اند؛ از اینرو ما آنها را «عفو» کرده ایم. در حالیکه همه این گروه های جنایتکار و مزدور از دشمنان قسم خورده خلق افغانستان هستند و وحدت و همکاری آنها ناشی از ماهیت و خصلت و طبقاتی و اشتراک منافع طبقاتی آنهاست. خلق مظلوم افغانستان با تمام قربانیها و فداکاریهای شان در جنگ مقاومت علیه رژیم مزدور و ارتش سوسیال امپریالیسم» شوروی» نه اینکه به استقلال و آزادی نرسیدند که دور دیگری از جنایات و ستم و غارتگری علیه آنها آغاز گردید. این همه باندهای جنایتکار و وطن فروش در جهت تحقق اهداف باداران شان امپریالیستهای امریکائی و روسی و دولتهای ارتجاعی پاکستان و ایران و عربستان بر سر تقسیم قدرت دولتی چون سگان وحشی بجان هم افتاده و این بار چنگیزوار علیه مردم کابل دست به گشتر و جنایت و تجاوز و غارتگری زده و چند ده هزار تن از شهریان کابل را کشتند و صدها زن را مورد تجاوز قرار دادند، صدها هزار نفر را مجبور بفرار ساخته و شهر کابل را کاملاً به غارت برده و ویران کردند. چون امپریالیستهای امریکائی و اروپائی نتوانستند اختلافات بین گروه ها و دسته بندیهای ارتجاعی چند گانه مزدورشان را در دولت اسلامی حل کنند و دولت نسبتاً پایداری تشکیل دهند؛ لذا نیروی ارتجاعی یکپارچه دیگری بنام حرکت اسلامی طالبان را وارد صحنه کردند. با ورود گروه طالبان در معرکه جنگ جناحی از باندهای خلقیها و جناحی از باندهای پرچمیها بر اساس شئون ملیتی شان به خدمت گروه طالبان قرار گرفتند و جناحی از پرچمیها نیز بر اساس ناسیونالیسم ارتجاعی شان با نیروهای «ائتلاف شمال» باقی ماندند و جنگ ارتجاعی و غارتگرانه بین «ائتلاف شمال» و گروه طالبان (که از جانب گروه های القاعده، طالبان پاکستانی و ارتش پاکستان کمک میشد) برای مدت پنج سال ادامه یافت و این هر دو جناح جهادی و ملیشه ای و پرچمیها با جناح طالب و خلقیها و پرچمیها شنیع ترین جنایات را علیه خلق افغانستان مرتکب شدند.

باتهاجم نظامی امپریالیسم امریکا و متحدین آن در ناتو بتاریخ (7) اکتوبر سال (2001) میلادی و سقوط رژیم طالبان و تشکیل دولت دست نشانده بر رهبری کرزی مزدور (شاه شجاع سوم)، جنایتکاران و وطن فروشان خلقی پرچمی با گروه های جهادی، ملیشه ای، حزب افغان ملت، «سازمان رهائی» سلف «سازمان انقلابی»، «ساما» و «ساما-ادامه دهندگان» و تعدادی از تکنوکراتهای وطن فروش و نوکر امپریالیسم در این دولت سهیم شدند و طی سیزده سال اخیر در زیر پرچم حمایتی باداران امپریالیست شان شعار «ملت

خواهی» و «دفاع از دموکراسی» بلند کرده و به جنایت و خیانت علیه افغانستان ادامه می‌دهند. اینست ماهیت و خصلت هرسازمان و حزب رویزیونیستی و اپورتونیستی از هر نوع و شکلی که باشد. چنانکه رویزیونیستها و اپورتونیستهای «ساما» به دولت مزدور خلقی پرچمیها و سوسیال امپریالیسم «شوروی» تسلیم شدند و از سنگردشمنان عمده خلق علیه خلق و میهن جنایت و خیانت کرده و بعد با دولت اسلامی گروه های جهادی و ملیشه ای و پرچمی خلقیها همکاریها کرده و بهمین صورت بعد از تهاجم نظامی امپریالیستهای امریکائی و اروپائی به افغانستان و تشکیل دولت دست نشانده قلاده تسلیمی به امپریالیستهای غربی را به گردن انداخته و به مقامهای وزارت، ولایت، معینیت، ریاست و وکالت رسیدند. بهمین منوال در این اوخردولت مزدور رهبری غنی احمدزی و عبدالله تلاش دارد که با گروه های طالبان، گلب الدین و حقانی مصالحه کرده و آنها را در قدرت دولتی شریک نمایند. این هر سه گروه ارتجاعی و وحشی نوکر امپریالیسم و ارتجاع غیر از جنایات سابق شان، فحیح ترین جنایات راطی دوازده سال اخیر علیه خلق افغانستان انجام داده و ده ها هزار تن را کشته و یا مجروح و معلول کرده و شنیعترین اعمال ضد انسانی را مرتکب شده اند. گزارشها حاکی از آنست که امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی و دولت پاکستان می خواهند تا بین آنها و دولت مزدور "مصالحه" صورت گیرد. این گروه ها طی این مدت حدود سه هزار تن از عساکر امریکائی و ناتورا در افغانستان کشته اند؛ ولی دولت امریکا چند هفته قبل اعلام کرد که طالبان دیگر دشمن امریکا نیستند و نام آنها را از «لست سیاه» خارج کرده و با آنها وارد مذاکره شده است. این مثال روشن دیگری از خصلت تضاد بین گروه ها و دسته بندیهای ارتجاعی و قدرتهای امپریالیستی است. تضاد بین آنها به لحاظ ماهیت و خصلت طبقاتی از جمله تضادهای غیر انتاگونستی است و هر زمان که منافع آنها ایجاب نماید ترک مخاصمت کرده و به تبنای و سازش رسیده و مصالحه مینمایند و مشترکاً به ستمگری و استثمار توده های خلق ادامه می‌دهند. در حالیکه گروه های طالبان، گلب الدین، حقانی و القاعده و گروه های ارتجاعی اسلامی در کشورهای دیگر مخلوق قدرتهای امپریالیستی خاصاً امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی و متحدین منطقه ای آنها بوده و هستند و در جهت پیشبرد اهداف امپریالیستی و استعماری آنها خاصاً طی سه و نیم دهه اخیر نقش جاده صافکن را در منطقه بازی کرده و در آینده نیز خواهند کرد. مثال دیگر چنین توطئه های استعماری امپریالیسم تشکیل نیرویهای ارتجاعی اسلامی بنام "داعش" و "جبهه النصره" و دیگران هستند که در سه سال اخیر به کمک مالی و تسلیحاتی امپریالیسم امریکا و انگلیس و عربستان سعودی و قطر و کمکهای نظامی، استخباراتی و لوژستیکی دولت اسلامی ترکیه و دولت صهیونیستی اسرائیل در سوریه تشکیل گردید اند تا در جهت پیشبرد اهداف استعماری امپریالیستهای امریکائی و اهداف منطقه ای عربستان و قطر و ترکیه در شرق میانه عمل کنند. اکنون نفوذ «دولت، خلافت اسلامی» به کشورهای عراق و لبنان و پاکستان و افغانستان نیز گسترش یافته است و از این طریق به کشورهای آسیای میانه و مناطق مسلمان نشین خود مختار در کشورهای سوسیال امپریالیسم چین و امپریالیسم فدراسیون روسیه نیز خواهند رسید. امپریالیسم امریکا همانطور که در چهارده سال قبل با براه انداختن هیاهو (44) کشور امپریالیستی و ارتجاعی از متحدینش را بنام «جنگ علیه تروریسم» القاعده و طالبان بسیج کرده و با اشغال نظامی افغانستان و به مستعمره کشیدن آن خلق مظلوم مارا به زنجیر استعماری کشیده و باندهای جنایتکار و مزدوری را بر آنها حاکم کرده و با ایجاد پایگاه های نظامی دایمی سلطه استعماری اش را در افغانستان و منطقه تحکیم کرده است. امپریالیستهای امریکائی و اروپائی از حدود یکسال باین طرف هیاهوی دیگری بنام «تروریسم داعش» براه انداخته و بیش از (60) کشور امپریالیستی و ارتجاعی برای «جنگ» علیه "داعش" بسیج شده اند. گروه جنایتکار و وحشی داعش و قیحتر از گروه القاعده و گروه های اسلامی همسخ آن علیه خلقهای سوریه و عراق جنایت روا داشته و فحیح ترین جنایات را علیه زنان انجام داده است. این گروه اسلامی بنیادگرا خون آشام که مدعی احیای «خلافت صدر اسلام» است، طی چند ماه اخیر چندین هزار تن از مردم سوریه و عراق را وحشیانه بقتل رسانده و صدهاتن از زنان شیعه های علوی سوری و زنان ایزیدیهای عراقی را ربوده و مورد تجاوز قرار داده و با آنها را من حیث برده (کنیز) بفروش رسانده است. گروه "داعش" و دیگر همسخان اش به لحاظ استراتژی و اهداف حافظ منافع طبقات فئودال و کمپرادور و جاده صافکن برای پیشبرد اهداف استعماری امپریالیستهای امریکائی

واروپائی بوده و از شکلگیری هر نوع جنبش انقلابی مردمی در کشورهای اسلامی جلوگیری می کنند. گروه "داعش" به لحاظ ترکیب اجتماعی و قشری بیشترین اعضای آن را عناصر لومپن و اوپاش و عناصر جنایتکار سفاک از کشورهای مختلف جهان تشکیل میدهد. و تعدادی هم عناصری هستند با ایده ها و افکار متحجر که بقول آنها شهادت را در راه اسلام یگانه وسیله «رستگاری ابدی و رفتن به بهشت» می دانند. این باندهای جنایتکار و وحشی چنان وحشت و غارتگری از کشتار و تجاوز و جنایت علیه خلقهای مناطق تحت کنترل شان براه انداخته اند که جرئت کمترین اقدام را علیه آنها ندارند. و در مناطقی که مردم علیه آنها مقاومت کرده اند با کمال بربریت آنها را قتل عام کرده و زنان و کودکان شان را به بردگی گرفته اند. کشتارهای دسته جمعی انسانهای بیگناه به «جرم» شیعه و یا «غیرمسلمان» و ذبح انسانها ناشی از سرشت ددمنشان و خصالت سفاکی اعضای "داعش" بوده و تجاوز گسترده به زنان طی این مدت ناشی از خصایل و خصوصیات اجتماعی اخلاقی و سببیت آنهاست و این جنایات و اجحافات را با توجیهات شرعی انجام میدهند.

وحشیگریها و اعمال ضدانسانی گروه "داعش" علیه مردم سوریه و عراق چنان گسترده گردید که اعتراضات و تنفر مردم را در شرق میانه و سراسر جهان برانگیخت و حامیان امریکائی اروپائی و منطقه ای آنها تحت این فشارها مجبور شدند تا در «تنبیه» و محدود کردن پیشرفت آنها اقدامات نظامی نمایند؛ اما چگونگی جریان عملیات نظامی "ائتلاف جهانی امپریالیستی و ارتجاعی" تحت رهبری امپریالیسم امریکا علیه جنایتکاران "داعش" در چند ماه اخیر بیوضوح نشان میدهد که این عملیتهای نظامی عمدتاً نمایشی و تاکتیکی و تحدید کننده است نه استراتژییک و نابودکننده. امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و متحدین منطقه ای آنها سعی میکنند تا برای فعلاً کنترل و حاکمیت نیروهای "داعش" را در بخشهای سنی نشین سوریه و عراق محدود کنند و یادرنهایت آنها را در سوریه متمرکز سازند. زیراهداف دولت امریکا و متحدین آن خاصتاً دولت صهیونیستی اسرائیل علاوه بر سرنگونی رژیم بشار اسد و برچیدن پایگاه نظامی امپریالیسم فدراسیون روسیه از سوریه و قطع نفوذ دولت ایران از این کشور و تضعیف گروه های شیعه مذهب در منطقه مانند حزب الله لبنان، گروه ملیشه ای "سپاه بدر" در عراق و گروه حوثی های یمن می باشند. چون گروه های ارتجاعی اسلامی شیعه مذهب مستقیماً تحت کنترل امپریالیسم امریکا و متحدین آن نیستند و از جانبی دولت ارتجاعی اسلامی ایران روی آنها سرمایه گذاری کرده و بر آنها نفوذ و کنترل وسیع داشته و از آنها در جهت امتیازگیری علیه امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و برخی دولتهای اسلامی سنی مذهب منطقه مانند عربستان سعودی، قطر، بحرین، ترکیه و مصر استفاده می کند. لذا تضعیف و یا شکست این گروه ها خاصتاً حزب الله لبنان در منطقه توسط داعش و سایر گروه های اسلامی افراطی سنی مذهب یکی از اهداف مهم امپریالیستهای امریکائی و دولتهای عربستان و دولت صهیونیستی اسرائیل است. و در صورت تضعیف و یا شکست حزب الله لبنان؛ از یکطرف از تهدید آن علیه دولت فاشیست و استعمارگر اسرائیل کاسته شده و از جانب دیگر بقای دولت بشار اسد رابه مخاطره می اندازد. به همین صورت دولت جنایتکار جمهوری اسلامی ایران از طریق احزاب ارتجاعی اسلامی شیعه مذهب دست پرورده اش منجمله دوشاخه حزب وحدت اسلامی برهبری خلیلی و محقق و دوشاخه حرکت اسلامی برهبری شیخ آصف محسنی و انوری نفوذ قابل ملاحظه ای در دولت دست نشانده در افغانستان دارد. اگرچه کرزی مزدور سردر آخور نوکری امپریالیستهای امریکائی و ناتو داشت؛ اما از "توبره" جمهوری اسلامی ایران نیز متمتع میشد و سالانه مبلغ جیره دالری اش را دریافت میکرد.

مصالحه و آشتی دولت دست نشانده در افغانستان بابرادران ناراض شان، گروه های طالبان و گلب الدین و حقانی هیچ ربطی به خلق ستمدیده و مظلوم افغانستان ندارد. تضاد ملی خلقهای ملیتهای مختلف افغانستان با امپریالیسم عمدتاً امپریالیستهای اشغالگر و تضاد طبقاتی آنها با دولت مزدور و گروه های طالبان و گلب الدین و حقانی از جمله تضادهای انتاگونیستی بوده و هیچ گونه آشتی بین خلق افغانستان و دولت مزدور و این باندهای جنایتکار و حامیان امپریالیست آنها مطرح نبوده نمی تواند. دولت دست نشانده و گروه های مختلف ارتجاعی نوکر امپریالیسم و استعمار و نمایندگان طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور از دشمنان قسم خورده خلق کشوراند. حل تضاد بین طبقات خلق و امپریالیسم و طبقات

ارتجاعی فنودال و کمپرادور در طرد سلطه استعماری امپریالیسم امریکا و ناتو سرنگونی دولت مزدور و نظام فنودال کمپرادوری و قطع کامل سلطه امپریالیسم از کشور و تشکیل دولت دموکراتیک خلق امکان پذیر می گردد و این مامول فقط از طریق جنگ انقلابی خلق تحت رهبری یک حزب واقعاً انقلابی پرولتری (م-ل-م) برآورده می شود .

- مرگ بر امپریالیستهای اشغالگر امریکائی و اروپائی!

- نابود باد امپریالیسم و ارتجاع جهانی!

- مرگ بردولت دست نشانده استعمار و امپریالیسم!

- مرگ بر باندهای جنایتکار، خاین و وطن فروش خلقی پرچمی، جهادی، ملیشه ای این قاتلین مردم و ویران کنندگان کشور!

- مرگ بر انواع رویزیونیسم این خادمان سرمایه داری جهانی و امپریالیسم!

- پیروز باد مبارزات انقلابی خلق افغانستان!

24 حوت 1393 (15 مارچ 2015)

(پولاد)